

ادیان، ارزش‌ها و تجربه‌های اوج

ابراهام اچ. مزلو

ترجمه
زهرا اکبری



نشر کرگدن

فهرست

۱	در باره نویسنده
۱۱	پیش‌گفتار
۲۵	فصل یکم: مقدمه
۳۵	فصل دوم: علم دوپاره و دین دوپاره
۴۳	فصل سوم: تجربه «دینی اصلی» یا «متعالی»
۵۵	فصل چهارم: خطرهای سازمانی برای تجربه‌های متعالی
۶۳	فصل پنجم: امید، شکاکیت، و سرشت والای بشری
۶۹	فصل ششم: علم و آزاداندیشان دینی و غیر خداپرستان
۷۹	فصل هفتم: آموزش فارغ از ارزش؟
۸۵	فصل هشتم: نتیجه‌گیری‌ها
۹۱	پیوست الف: جنبه‌های دینی تجربه‌های اوج
۱۰۱	پیوست ب: روان‌شناسی نوع سوم

- پیوست پ: شیوه‌های بیان قوم‌مدارانه تجربه‌های اوج - - - - - ۱۰۵
- پیوست ت: معرفت حاصل شده در تجربه‌های اوج چه اعتباری دارد؟ ۱۰۷
- پیوست ث: مقدمه‌ای بر «معرفتی نوین در ارزش‌های انسانی» - - - ۱۱۵
- پیوست ج: ارتباط‌های هم‌شکل و شورانگیز - - - - - ۱۱۷
- پیوست چ: ارزش‌های وجودی به مثابه توصیف‌های ادراک در تجربه‌های اوج - - - - - ۱۲۵
- پیوست ح: دلایل طبیعت‌گرایانه در ترجیح ارزش‌های رشد بر ارزش‌های پسرقت، در شرایط مناسب - - - - - ۱۳۱
- پیوست خ: نمونه‌ای از تحلیل وجودی - - - - - ۱۳۹
- واژه‌نامه - - - - - ۱۵۳
- منابع - - - - - ۱۵۷

پیش‌گفتار

از زمانی که این کتاب نخستین بار نوشته شد، جهان بسیار در آشوب و ناآرامی بوده و بنابراین چیزهایی فراوان برای آموختن وجود داشته است. برخی از آنچه آموخته‌ام در اینجا به بحث مربوط اند و به‌طور قطع بخش‌های مکمل سودمندی برای نظریه اصلی این کتاب به حساب می‌آیند. شاید هم بهتر باشد آنها را هشدارهایی درباره کاربردهای بسیار افراطی، مخاطره‌آمیز و یک‌سویه این نظریه بخوانم. البته، این خطری متداول برای متفکرانی است که سعی دارند کلی‌نگر، یکپارچه‌گرا و جامع‌نگر باشند. آنان به‌ناچار می‌آموزند بیشتر افراد جزئی‌نگرانه، بر حسب آن یا این، سفید یا سیاه، همه یا هیچ و بر مبنای انحصاری و جدا بودن متقابل امور می‌اندیشند. مثال خوبی از آنچه مورد نظر من است مثال مادری است که برای روز تولد پسر دل‌بندش دو کروات به او هدیه داد. هنگامی که پسر یکی از کروات‌ها را بست تا مادر را خوشحال کند، مادر با حالتی غم‌زده از او پرسید: «آن یکی کروات را دوست نداری؟»

بر این باورم که بهترین شیوه برای بیان هشدارم در مقابل دوگانه‌سازی و قطبی شدن کنونی، اتخاذ رویکرد تاریخی است. من در تاریخ بسیاری از

پذیرفته بودم. در یک کلام، من به این آدم‌های از لحاظ عقلانی ابتدایی اجازه داده بودم که یک کلمه خوب را بگیرند و معنای عجیب و خاص خود را بر آن تحمیل کنند، درست همان‌طور که آنان کلمه زیبای «وطن‌پرستی» را گرفته و آن را ملوث و نابود کرده بودند. من اجازه داده بودم آنها این واژه‌ها را از نو تعریف کنند و سپس تعاریفشان را پذیرفته بودم. اکنون می‌خواهم آن تعاریف را پس بدهم. می‌خواهم نشان دهم که ارزش‌های معنوی دارای معنای طبیعت‌گرایانه‌اند، این ارزش‌ها در تملک انحصاری کلیساهای سازمان‌یافته نیستند، برای اعتبار بخشیدن به خود نیازی به مفاهیم فراطبیعی ندارند و در قلمرو علمی که به‌نحو مناسب توسعه یافته باشد قرار دارند و بنابراین، در حیطه مسئولیت عمومی تمامی انسان‌ها جای دارند. اگر آنچه تاکنون گفتم درست باشد، آنگاه باید دوباره جایگاه محتمل ارزش‌های معنوی و اخلاقی را در قلمرو آموزش و پرورش ارزیابی کنیم؛ زیرا اگر بپذیریم این ارزش‌ها منحصرأً توسط کلیساهای تعریف نمی‌شوند، آنگاه آموزش ارزش‌ها در مدرسه نیازمند نقض حریم میان کلیسا و دولت نیست.

بسیاری از امریکایی‌ها تصمیمات دادگاه عالی دربارهٔ برگزاری مراسم نیایش در مدارس دولتی ایالات متحد را (به‌اشتباه، همان‌طور که بعداً خواهیم دید) در حکم نفی ارزش‌های معنوی در عرصهٔ آموزش تعبیر کردند. بخش اعظم این آشفتگی به‌طور کلی در دفاع از این ارزش‌های والا و حقایق جاودان بود و نه فی‌نفسه دفاع از جایگاه نیایش. به عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد که خیل عظیمی از مردم در جامعهٔ ما در ظاهر دین سازمان‌یافته را جایگاه، سرچشمه، نگاهبان، حافظ و آموزگار حیات معنوی می‌دانند. بسیاری از مردم روش‌ها، شیوهٔ آموزش و محتوای دین سازمان‌یافته را رسماً و به‌طور گسترده به عنوان تنها راه رسیدن به حیات سرشار از تقوا، پاکدامنی، زهد، عدالت، خوبی و غیره تصدیق می‌کنند.^[۱]

این مطلب به‌نحو متناقض‌نمایی دربارهٔ دانشمندان اثبات‌گرا، فیلسوفان و